

مطالعه قرآنی و روایی در مشروعیت حقوق انتفاعی: حق عمری، رقبی و سکنی

امیر احمدی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۱۹

چکیده

در امور معیشتی انسان، حق مهمی به نام حق انتفاع وجود دارد، که قانونگذار در قانون مدنی و فقها احکام و آثار آن را بیان نموده است. در این پژوهش سعی شده است که ادله مشروعیت حقوق انتفاعی از جمله حق عمری، رقبی و سکنی با توجه به مطالعات قرآنی و روایی بیان شود. لیکن آنچه عموماً بر فعل خیرات و انفاق در راه خداست، می‌تواند از ادله‌ی مشروعیت این حقوق انتفاعی باشد، که به آیاتی از آن اشاره گردید. همچنین در این پژوهش به سایر ادله از جمله ادله روایی، عمل صحابه پیامبر(ص) و بناء عقلا به عنوان منبع مشروعیت حقوق انتفاعی پرداخته شده است. هدف از این پژوهش واکاوی مشروعیت حق انتفاع با توجه به منابع فقهی اسلامی است. بنابراین با توجه به پیدایش مصادیقی نو و مستحدثه در این موضوع فقه‌های بزرگ اسلامی و حقوقدانان اسلامی ملاک معینی برای مشخص شدن انواع و احکام حق انتفاع دارند.

کلیدواژگان: حق انتفاع، قرآن، روایات، بناء عقلا، فقه.

* استادیار، عضو هیأت علمی دانشکده الهیات و علوم اسلامی، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور تهران، ایران.

مقدمه

انسان با بودن در اجتماع ناگزیر از داشتن روابط اجتماعی است و بدون آن زندگی میسر نمی‌باشد. بنابراین در اجتماع داشتن روابط برای برآوردن نیازها و حوائج مادی و معنوی که مبنی بر شرع اسلامی و قوانین حاکمه باشد، برای جامعه اسلامی ضروری است. گاهی نیازهای افراد در ضمن قراردادها و عقود به صورت انتفاع در ملک دیگری مانند حق سکنی، حق عمری، حق رقبی و غیره، و گاهی به صورت بخشش و عطایی مانند آن، برطرف می‌شود. باید افزود که حقوق انتفاعی از موضوعات مهم زندگی انسان در امور معیشتی یا معاملاتی می‌باشد. بنابراین گاهی انسان‌ها نیازهای دیگران را می‌بینند و برای رفع نیازشان به آن‌ها کمک می‌کنند. به عنوان نمونه حق انتفاع از سکونت خانه را به صورت رقبی، عمری و یا وقف به دیگری می‌دهد تا از آن منتفع گردد. هدف از تقریر و نگارش درباره این موضوع، مشخص شدن مشروعیت حق انتفاع با توجه به منابع فقهی می‌باشد. لذا با توجه به پیدایش مصادیق نو و مستحدثه در این موضوع، با توجه به روشن شدن مشروعیت حقوق انتفاعی، فقهای اسلامی و حقوقدانان ملاک معینی برای مشخص شدن انواع و احکام حق انتفاع خواهند داشت. در این پژوهش برای مشروعیت حق انتفاع ادله مذاهب اسلامی از جمله کتاب، سنت، عمل اصحاب پیامبر(ص) و بناء عقلا مورد مذاقه قرار گرفته است. آنچه بیش از همه به ضرورت و اهمیت این پژوهش می‌افزاید بدست آوردن مبنا و شناخت ادله مشروعیت حق انتفاع می‌باشد که به فقها و محققین کمک می‌نماید درباره مسائل مستحدثه به آسانی تصمیم بگیرند. همچنین تطبیقی بودن پژوهش به اهمیت کار افزوده است. آنچه در این پژوهش مورد اهتمام است بدست آوردن مبنای حق انتفاع و مشروعیت آن می‌باشد. لذا سؤالی که می‌تواند مطرح شود این است که آیا حق انتفاع در فقه اسلامی مشروعیت دارد یا خیر؟

پیشینه پژوهش

درباره موضوع حق انتفاع و مصادیق آن در کتب حقوقی و فقهی پژوهش‌های بسیاری انجام شده، اما تا کنون پژوهشی مستقل و در خور توجه درباره مشروعیت حقوق انتفاعی

و بیان ادله قرآنی و روایی آن صورت نگرفته است. با این وجود در خصوص موضوع حقوق انتفاعی می‌توان به کتب و مقاله‌های زیر اشاره نمود.

از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به کتاب کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، «حقوق مدنی، اموال و مالکیت» اشاره کرد که در این کتاب به ماهیت، احکام، آثار و انواع حق انتفاع پرداخته شده است.

در اولین کنفرانس بین‌المللی حماسه سیاسی، احمدی، امیر و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله «موجبات ایجاد و زوال حق انتفاع در مذاهب اسلامی»، فقط به موارد انعقاد و انحلال حق انتفاع در فقه مذاهب اسلامی اشاره نموده‌اند.

شایان ذکر است که در پژوهش مراد پور سردهایی، اکبر و زارعی، سحر (۱۳۹۸)، تحت عنوان «بررسی تطبیقی حق انتفاع در فقه و حقوق ایران»، نخستین کنفرانس ملی علوم انسانی و توسعه، در خصوص انواع حقوق انتفاعی سخن رفته است، لذا مبانی مشروعیت حقوق انتفاعی مورد توجه نویسندگان نبوده است.

افزون بر پژوهش‌های فوق در مقاله، الشریف، محمدمهدی و جلالی، مریم (۱۳۹۹)، «کنکاشی در ماهیت حق انتفاع و اسباب ایجاد آن»، در فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی دانشگاه تهران، به ماهیت و اسباب ایجاد حق انتفاع در حقوق و فقه پرداخته شده است، اما همچنان نگارندگان به مبانی مشروعیت حق انتفاع نپرداخته‌اند.

برای شناخت مفاهیم اولیه هر موضوعی و ورود به آن بحث بررسی معرفتی مفاهیم آن ضروری به نظر می‌رسد. لذا در این پژوهش ابتدا به بررسی مفاهیم حقوق انتفاعی و تعارف برخی از مصادیق آن پرداخته خواهد شد. سپس در ادامه بحث مطالعه روایی و قرآنی بر ادله مشروعیت حقوق انتفاعی از جمله حق عمری، رقبی و سکنی خواهیم داشت.

معنای حق انتفاع با توجه به آیات قرآن کریم

معنای لغوی و قرآنی انتفاع

انتفاع در لغت مصدر (حسینی بهسودی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۲۲) باب افتعال (انتفع ینتفع انتفاعاً) و از ریشه نفع به معنای نفع گرفتن و سود بردن می‌باشد (عمید، ۱۳۷۵، ماده

انتفاع). همچنین نفع از خلقت‌های خداوند است، از حیث اینکه او خالق نفع، ضرر، خیر و شر است (ابن منظور افریقی مصری، ۱۴۰۵، ج ۸: ۳۵۸، ماده نفع). نفع در وصول به خیر می‌باشد، پس نفع همان خیر خواهد بود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۰۲)، لذا نفع ضد ضرر است (همان، ۱۴۰۴: ۵۰۲؛ ابن منظور افریقی مصری، ۱۴۰۵، ج ۸: ۳۵۸، ماده نفع؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۵۸؛ حسینی بهسودی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۲۲) و نیز نفع اسم منفعت می‌باشد، نفعه، ینفعه، نفعاً و منفعة (ابن منظور افریقی مصری، ۱۴۰۵، ج ۸: ۳۵۸-۳۵۹؛ هورینی فیروزآبادی، بی تا، ج ۳: ۸۹).

در قرآن کریم نفع و ضرر در مقابل یکدیگر آمده‌اند که به آیاتی از آن اشاره می‌شود:

﴿وَلَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا﴾ (الفرقان/۳)
 ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾ (الأعراف/۱۸۸)
 ﴿لَنْ تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ﴾ (الممتحنة/۳)
 ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ﴾ (سبا/۲۳)

و دیگر آیاتی مانند سوره رعد آیه ۱۶ و مائده آیه ۷۶ (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۰۲).

معنای حق انتفاع در اصطلاح و شرع

در بین فقها، حق انتفاع و مسائل مربوط به آن به صورت نظری مورد بحث و توجه قرار نگرفته است. به عبارت دیگر «تئوری حقوقی حق انتفاع» در فقه مذاهب مطرح نشده است؛ بلکه فقها فقط به بیان احکام و شرایط و مقررات خاص هر یک از مصادیق حق انتفاع مانند حق رقبی، عمر، سکنی و وقف بسنده کرده‌اند. لذا فقهای مذاهب تعریفی خاص از حق انتفاع نداشته‌اند، و با توصیف مصادیق حق انتفاع و قرار دادن آن‌ها در دسته ارتباطی واحد، سعی در شناسایی و وضع مقررات عمومی بر آن‌ها، تحت یک عنوان واحد حقوقی کرده‌اند که دربرگیرنده تمام مصادیق آن باشد. بنابراین می‌توان گفت که فقها تنها بر اساس نصوص شرعی به ذکر برخی از مصادیق حق انتفاع اکتفا نموده‌اند. البته این امر ناشی از روش علمی فقها و رعایت جنبه کاربردی موضوعات مبتلابه بوده که بیش‌تر وقت فقهای مذاهب صرف آن شده است. عنوان حق انتفاع در

کتب فقهی تحت عناوین «عطایا و هبه» مورد توجه فقها قرار گرفته و احکام و شرایط هر یک ذکر گردیده است. لذا برخی از انواع عطایا، شامل اقسام حق انتفاع نیز می‌شوند. همانند سکنی، حبس، رقبی و عمری؛ اما برخی دیگر از عطایا در تعریف تئوری عمومی حق انتفاع نمی‌گنجد، که می‌توان به عنوان نمونه به صدقه و هبه اشاره کرد. با توجه به سخنان فوق می‌توان گفت: «حق انتفاع عبارت از حقی است که به موجب آن شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاص ندارد استفاده کند» (صفائی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۴۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

شایان ذکر است که در اصطلاح فقهی حق انتفاع دارای دو معنی است: ۱. حقی که به موجب آن شخص می‌تواند از ملک غیر بهره‌مند شود. ۲. به معنای مطلق بهره‌مندی و استفاده می‌باشد که به اقتضای موارد استفاده از آن فرق می‌کند (فتح‌الله، ۱۴۱۵: ۴۰-۷۴؛ قلعجی و وقینینی، ۱۴۰۵: ۹۱، ماده انتفاع).

معنای حق سکنی، عمری و حق رقبی

برخی حقوقدانان حق انتفاع به معنی خاص را شامل چهار قسم رقبی، سکنی، عمری، و حبس مطلق می‌داند و معتقدند هرگاه کلمه حبس بدون وصف مطلق به کار رود شامل کلیه اقسام حق انتفاع به معنی خاص می‌شود (صفائی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۴۶). با توجه به اینکه این سه عنوان بسیار نزدیک به هم هستند بی‌مورد نخواهد بود که این سه مصادیق، از حق انتفاع را یکجا بیان نماییم. عبارات و اظهارات فقهای مذاهب درباره معنای این واژه یکسان و هماهنگ نیست. برخی فقها همه را عناوینی حاکی از یک معنا و برخی دیگر از فقها نسبت بعضی را با بعضی دیگر عموم و خصوص مطلق دانسته و دسته‌ای دیگر این نسبت را عموم و خصوص من وجه دانسته‌اند. شاید اختلاف و تضارب آرای که درباره معنای این عناوین وجود دارد درباره احکام این حقوق، چنین اختلافی نباشد. به هر جهت ابتدا به طور مختصر به معنای لغوی و اصطلاحی این مصادیق پرداخته می‌شود و سپس احکام هر یک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

قبل از پرداختن به احکام و شرایط این عناوین بیان مختصری از معنای آن‌ها خالی از فایده نیست.

معنای لغوی و قرآنی سکنی، عمری و رقبی

معنای لغوی و قرآنی سکنی

«سکن»، یعنی چیزی که می‌توان در آن داخل شد و با ضمه خوانده می‌شود و جمع آن ساکن است؛ منظور از مسکن، منزل و بیت (خانه) است (رازی، ۱۴۱۵: ۱۶۴؛ فتح‌الله، ۱۴۱۵: ۲۳۱). همچنین برخی منفعتِ مشروط به اسکان را سکنی می‌گویند (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۹۵).

در این خصوص می‌توان به قول خداوند در قرآن کریم استناد کرد: ﴿وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ (انعام / ۱۳): «هرچه در شب و روز آرامش یافته همه ملک خداوند است». کلمه سَکَنَ در این آیه به معنای جای که در آن می‌توان به آرامش رسید به کار رفته است و گفته شده است مراد ساکن و متحرک می‌باشد (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۹۳). همچنین قول خداوند متعال که می‌فرمایند: ﴿وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا﴾ (انعام / ۹۶): «و شب را برای آسایش مقرر داشته است». یعنی مردم در شب به صورت راحت، سکون و آرامش می‌گیرند (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۹۳). باید افزود که آیات متعدد دیگری که لفظ سکنی در آن به کار رفته است در قرآن وجود دارد.

معنای لغوی و قرآنی عمری

«عمری» اسم می‌باشد، یعنی مدت حیات؛ همچنین عمری یعنی قرار دادن سکنا یا خانه یا چیزی به مدت عمر خود یا دیگری و هنگام مرگ یا به پایان رسیدن مدت، سکونت خانه یا آن چیز به ملک مالک یا وارث برمی‌گردد (رازی، ۱۴۱۵: ۲۳۷-۲۳۸؛ طریحی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۴۷-۲۴۹؛ هورینی فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۲: ۹۵). در قرآن به کلمه عمری اشاره شده است. به عنوان نمونه، قول خداوند در قرآن کریم که می‌فرمایند: ﴿أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ﴾ (فاطر / ۳۸) «آیا شما را عمری مهلت ندادیم». همچنین در آیه دیگر می‌فرمایند: ﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْلَمُونَ﴾ (یس / ۶۸): «و ما هر کس را عمر دراز دادیم به پیری در خلقتش بکاستیم آیا تعقل نمی‌کنند».

باید افزود آیات دیگری نیز هستند که لغت عمر در آن‌ها به کار رفته است و به دلیل تعدد از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود. بنابراین منفعتِ مشروط به عمر را عمری

گویند(طریحی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۹۵) و عمری حق مالی است برای صاحب حق در مال معلوم به مدت طول عمر، و با موت، حق عمری منقضی می‌گردد(فاروقی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۲۴).

معنای لغوی و قرآنی رقبی

«رقبی»، از رقبه ملک گرفته شده و یا از ارتقاب به معنای انتظار؛ زیرا در آن مالک ملک انتظار به سرآمدن مدت را می‌کشد و جمع آن رقب، رقباب و رقب است(رازی، ۱۴۱۵: ۱۳۷؛ ابن منظور افریقی مصری، ۱۴۰۵، ج ۱: ۴۲۶). همچنین «رقب» از اسماء خداوند می‌باشد و رقیب به معنای انتظار است(همان، ۱۴۰۵، ج ۱: ۴۲۴). باید افزود که منفعت مشروط مقرون به تعیین مدت را رقبی می‌نامند(طریحی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۹۵). در حدیث نبوی پیامبر(ص) لفظ عمری و رقبی به کار رفته است: «انها لمن أعمارها، ولمن أرقبها، ولورثتها من بعدهما»(ابن منظور افریقی مصری، ۱۴۰۵، ج ۱: ۴۲۶). همچنین قول خداوند در قرآن کریم که می‌فرماید: (وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي)، طه/ ۹۴ «و به سختم وقتی ننهادی». ابن منظور می‌گوید «ترقب» به معنای «منتظر قولم نشدی»، می‌باشد(ابن منظور افریقی مصری، ۱۴۰۵، ج ۱: ۴۲۴).

معنای سکنی، عمری و رقبی در اصطلاح

از جمله معانی که می‌توان برای عمری، رقبی و سکنی ذکر کرد عبارت‌اند از:
۱. اختلاف این عناوین به خاطر اختلاف اضافات الفاظ بکاررفته در این عقود می‌باشد، اگر عقد مقرون به عمر باشد «عمری»؛ اگر مقرون به اسکان و سکنی باشد «سکنی»؛ و در صورتی که به مدت مقرون «رقبی» است. فقهای که این معنا را پذیرفته‌اند سکنی را اعم و مطلق از عمری و رقبی می‌دانند(حلی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۵۵؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۸۴؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۴۴۸؛ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۸۱). مثلاً فردی برای دیگری، سکنای خانه‌اش را قرار داده باشد و او را مسلط بر سکونت آن خانه کرده باشد، به عمل او «سکنی» گویند. حال اگر مقدار مدت سکونت در خانه را به مدت عمر خودش یا طرف مقابل قرار دهد، این را «عمری» و اگر بگوید سکونت خانه‌ام به مدت یک سال یا دو سال

برای تو باشد این عمل را «رقبی» گویند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۸۴). بنابراین هر سه عنوان اگر مربوط به مسکن باشد، سکنی است، خواه مطلق باشد یا مقید به عمر یا به مدت، در غیر از مسکن، می‌تواند عمری باشد یا رقبی.

۲. اما گروهی نسبت بین سکنی و بین عمری و رقبی را عموم و خصوص من وجه دانسته‌اند؛ زیرا همانطور که سکنی از حیث زمان اعم است و می‌تواند به صورت رقبی یا عمری باشد، خود عمری و رقبی نیز از جهت موردشان (که غیر مسکن را نیز در برمی‌گیرند) اعم هستند. یعنی در موردی که اسکان، به عمر و یا مدت معینی مقرون باشد، ماده اجتماع بین سکنی، عمری و رقبی است، این در موردی می‌باشد که منفعت اسکان تنها است، ولی اگر منفعت، غیر سکنی و مقرون به عمر باشد فقط عمری و اگر مقرون به مدت باشد فقط رقبی است. پس گاهی عمری و سکنی جمع می‌شوند بدون رقبی و گاهی سکنی و رقبی جمع می‌شوند بدون عمری (جبعی عاملی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۱۸-۴۱۹؛ جبعی عاملی، ۱۳۸۶: ۴۵؛ نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۸: ۱۳۴-۱۳۵؛ خوئی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۵۴). پس در اینجا موضوع اعم از مسکن و غیر مسکن است و تمیز بین عمری و رقبی به اقتراان به مدت و عمر می‌باشد.

۳. در صورتی که لفظ اسکان را مطلق بگویند یا به عمر خود یا عمر دیگری مقید کند و یا به مدت مقرون کند سکنی و اگر لفظ اعمار را به کار برد عمری است و با بکاربردن لفظ ارقاب می‌شود رقبی (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۸: ۱۳۵).

۴. در «حق سکنی»، شخص سکنی را برای مدتی معین برای غیر قرار می‌دهد، در رقبی، سکنی در مدت حیات مالک در اختیار دیگری قرار می‌گیرد و عمری این است که سکنی را در طول عمر معمر به او واگذار کند (همان، ۱۳۶۸، ج ۲۸: ۱۳۵).

۵. باید افزود که برخی از فقها معتقدند که رقبی و عمری یکی هستند و اختلاف آن‌ها فقط در لفظ است. شیخ در مبسوط اظهار داشته «لا فرق بینهما عندنا» که ظاهر آن اجماع می‌باشد و از مذهب ابن براج چنین نقل شده: «فرقی که بعضی گذاشته‌اند در مذهب ما نیست». علامه نیز در مختلف بعد از ذکر عبارت مبسوط می‌فرمایند: «اختلاف این دو عنوان، لفظی است» (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۳: ۳۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۵۶۲؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۹۴؛ حلی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۳۳۳؛ نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۸: ۱۳۶).

علامه در تذکره از امام علی(ع) نقل کرده است که رقبی و عمری مساوی‌اند(حلی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۴۸) و در کتاب «شرح لمعه» از سکنی به عمری و رقبی تعبیر می‌شود(جبعی عاملی، ۱۳۸۶: ۴۵). صاحب «جواهر» در این باره می‌نویسد: «اگر منظور این گروه از اشتراک، تساوی آن‌ها در بیش‌تر احکام باشد، صحیح است و اگر منظور آن‌ها این است که همه حقوق انتفاعی عقد واحد هستند و تنها اسماء آن‌ها مختلف است، خلاف ظاهر می‌باشد که هر یک از این‌ها عقد مستقل و دارای معنای مستقل هستند. بلکه اگر از یکی از این حقوق دیگری اراده شود، باطل خواهد بود»(نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۸: ۱۳۶). شایان ذکر است که این مطلب با بیان برخی از احکام این عقود روشن‌تر خواهد شد. با این اوصاف می‌توان نتیجه گرفت سکنی فقط برای مسکن و ملک مسکونی اعم از باغ، خانه و غیره می‌باشد و می‌تواند به صورت عمری یا رقبی باشد. لذا هرگاه عقد سکنی همراه یکی از آن دو باشد، عقد را «عمری» گویند و اگر عقد سکنی همراه با وقت معین باشد، «رقبی» نامیده می‌شود. بنابراین رقبی و عمری می‌تواند در مسکن یا غیر مسکن ایجاد شود و نیز رقبی می‌تواند به مدت معین منعقد گردد و مضافاً عمری می‌تواند به مدت عمر خود یا دیگری یا شخص ثالث باشد.

ادله مشروعیت حق انتفاع در قرآن کریم

در مورد مشروعیت حق انتفاع ادله عامی که مورد استناد فقهای مذاهب خمس‌ه باشد موجود نیست. ولی هر یک از مصادیق حق انتفاع در فقه مذاهب ادله خاصی در مورد مشروعیت آن‌ها وجود دارد. لیکن آنچه عموماً بر فعل خیرات است، می‌تواند دلالت بر مشروعیت حق انتفاع داشته باشد. بنابراین می‌توان گفت که عبارات و ادله مورد استناد مذاهب اسلامی تا حدودی یکسان و هماهنگ نیستند، اما در برخی موارد ادله استنادی یکسان می‌باشند. باید افزود که دلایل مورد استناد فقهای مذاهب متعدد هستند، از جمله قرآن، که سرآمد و منبع اصلی است. بنابراین به قرآن که منبع اصلی و ریشه احکام اسلامی است پیش از هر منبع دیگر مراجعه می‌شود. در قرآن مجید درباره عطایابی مانند سکنی، عمری، رقبی، حبس و هبه آیاتی مختص به این امور وجود ندارد. لیکن همانطور که بیان شد، آنچه عموماً بر فعل خیرات و انفاق در راه خدا است، می‌تواند

دال بر مشروعیت حقوق انتفاعی باشد. با این وجود آیاتی که می‌تواند مورد استناد فقهای مذاهب باشد، همچون آیه «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً» (کهف/ ۴۶): «مال و فرزندان زیب و زینت حیات دنیاست و اعمال صالح که تا قیامت باقی است نزد پروردگار، پس بهتر [اعمال صالح] و عاقبت آن نیکوتر است».

وجه دلالت

در این آیه خداوند اعمال صالح را تا قیامت باقی و از بهترین اعمال دانسته و آن را نیکو می‌شمارد. پس می‌توان واگذاری مال خود را به قصد انتفاع دیگران از آن مال از بهترین اعمال دانست. لذا حق انتفاع و واگذاری مال خود به غیر از اعمال صالحه است که این آیه خود می‌تواند دلیل روشنی بر مشروعیت حق انتفاع باشد. افزون بر این می‌توان گفت که حق عمری، رقبی، سکنی و حبس می‌تواند از اعمال صالح انسان باشند. انفاق در راه خدا و جهاد در راه نفس و جان با هم برابرند و در این مورد خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تَتَّبِعُوا بآيَاتِكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَاحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (کهف/ ۴۶): «از مال خود در راه خدا انفاق کنید نه به حد اسراف و خود را به مهلکه نیفکنید و نیکویی کنید، زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد». همچنین باید افزود که انفاق در راه خداوند مورد تعبد قرار گرفته است و انفاق مانند جهاد با جا نمی‌باشد. لذا در این خصوص در سوره توبه آمده است: (انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) توبه/ ۴۱ «برای جنگ با کافران سبک‌بار و مجهز بیرون شوید و در راه خدا به مال و جان جهاد کنید این کار شما را بسی بهتر خواهد بود اگر مردمی بادانش باشید».

وجه دلالت

این آیه مورد توجه فقهای امامیه قرار گرفته است و انفاق در راه خدا و جهاد در راه نفس و جان را با هم برابر می‌دانند و در این آیه امر به انفاق و بخشش مال شده است و آیه برهان و دلیل به وجوب می‌باشد (حلبی، ۱۴۰۳: ۱۷۵). هرچند آیه فوق به نحو عام آمده است، اما می‌توان انفاق و بخشش مال که از اعمال نیکو می‌باشد، را به آن تعمیم

داد. همچنین خداوند نیکوکاران را به خاطر اینکه مال خود را به قصد انتفاع به دیگران می‌دهند دوست می‌دارد. بنا بر این آیه می‌توان دلیلی بر مشروعیت حق انتفاع باشد. شایان ذکر است که این آیه امر به انفاق و بخشش مال شده است و باید گفت که آیه برهان به وجوب می‌باشد (حلبی، ۱۴۰۳: ۱۷۵). این آیات هرچند به نحو عام و اطلاق‌اند و بیش‌تر به اعمال خیر اشاره دارند اما می‌توان آن‌ها را به حق عمری، حق رقبی، سکنی و حبس نیز تعمیم داد.

۳. ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران / ۹۲): «شما هرگز به مقام نیکوکاران و خاصان خدا نخواهید رسید، مگر آنکه از آنچه دوست می‌دارید در راه خدا انفاق کنید که همانا خدا بر آنچه انفاق می‌کنید آگاه است».

وجه دلالت

این آیه دلالت روشنی بر انفاق و بخشش دارد و خداوند در قرآن کریم بر آن تأکید کرده است و هر کس را که انفاق و بخشش کند را از نیکوکاران و خاص خود می‌داند، بنابراین انفاق و بخشش در نزد شارع مقدس از اعمال بسیار مهم و نیکو است و مورد توجه اوست. بنابراین اگر کسی مال یا ملک خود را به دیگری انفاق و بخشش کند، در آخرت بدون اجر و مزد نخواهد بود و این بخشش و انفاق طبیعتاً برای استفاده و انتفاع دیگران از یک عین معین می‌باشد، خواه این بخشش به صورت عمری، رقبی، سکنی، حبس و یا وقف باشد، لذا هر یک از این امور خود نوعی بخشش به دیگران است. باید افزود که این آیه دلالت بر مشروعیت حق انتفاع دارد، و نیز مورد توجه علمای امامیه و شافعیه (شربینی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۷۶؛ ۵۱۹) و مالکیه (ابن انس، ۱۴۰۶، ج ۲: ۹۹۵-۹۹۶) نیز بوده است. همچنین با این آیه اصل مشروعیت وقف را نیز می‌توان اثبات کرد.

۴. ﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مَوْلِيهَا فَاسْتَغْنُوا بِالْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَاتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره / ۱۴۸): «هر کس را راهی است به سوی حق که بدان راه یابد و بدان قبله روی آورد پس بشتابید به خیرات و عبادات که هر کجا باشید همه شما را خداوند به عرصه محشر خواهد آورد، محققاً خدا بر هر چیز قادر و تواناست». همچنین در سوره مائده آیه ۴۸ آمده است: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾.

وجه دلالت

در آیات فوق به شتاب به سوی خیرات و عبادات سفارش شده، و همچنین از سوی خدا به فعل خیر توصیه گردیده است؛ همچون حق انتفاع که (مانند وقف، حق عمری، رقبی و نظیر این موارد) از افعال خیرند، چون انفاق مال به دیگران برای انتفاع از آن‌ها، کار خیر می‌باشد، و با این کار حوائج مادی دیگران را نیز برطرف می‌کنیم که در آیات شریفه سبقت در کار خیر مورد توجه شارع قرار گرفته است. همچنین خداوند در قرآن بارها به سبقت گرفتن در کار خیر توصیه فرمودند، لذا دادن مال به دیگران برای انتفاع از آن مال خود نوعی سبقت گرفتن در کار خیر می‌باشد. پس اینطور که به نظر می‌رسد می‌توان با این آیه مشروعیت حق انتفاع را اثبات کرد.

علامه طباطبایی «خیرات» در آیه ۴۸ سوره مائده را، به معنای مطلق اعمال صالح اعم از عبادات انفاق، رفع نیاز مردم و مانند آن می‌داند، لکن استعمال این واژه را بیش‌تر در خیرات مالی دانسته است (طباطبائی، بی‌تا، ج ۴: ۱۰-۱۱). پس حقوق انتفاعی نیز خیرات مالی اند پس می‌توان گفت حق انتفاع مشروعیت دارد و شارع مقدس منعی در آن نیاورده است. در کتب تفسیری اهل سنت «فاستبقوا الخیرات» را سرعت در پرداخت زکات، سرعت در عبادت، رفع حاجت فقیر و پرداخت کمک به او می‌دانند (زرکشی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۸۴). همچنین معنای آن امر، مبادرت به خیرات قبل از فرارسیدن مرگ و انجام دادن واجبات مثل حج، پرداخت زکات (رازی حصاص، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۵۳) و نظایر این‌ها است. پس همه نوع خیرات از جمله حق انتفاع به نفع دیگری را نیز می‌تواند شامل شود.

۵. ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا﴾ (مریم/۷۶): «و خداوند هدایت یافتگان را بر هدایت می‌افزاید، و اعمالی صالحی که اجرش نعمت ابدی است، نزد پروردگار تو بهتر است».

وجه دلالت

همانطور که قبلاً هم بیان کردیم، می‌توان حق انتفاع را از اعمال صالح و فعل نیکو به شمار آورد و در این آیه سفارش به اعمال صالح و نیکو شده است، مانند زمانی که شخص مال خود را به نیت اینکه عامه مردم یا یک قشر خاص از آن انتفاع ببرند، انفاق

می‌کند، این خود یک عمل صالح و فعل نیکو می‌باشد و در شریعت اسلامی به آن سفارش شده است و یا در مورد شخصی که سکنی خانه‌ای را به مدت عمری یا رقبی به او واگذار می‌کنیم، این خود یک عمل صالح و فعل نیکو می‌باشد. بنابراین در آیه شریفه به اعمال و افعال صالح و نیکو سفارش شده است، همچنین می‌توان گفت واگذاری حق انتفاع از مال می‌تواند از افعال صالح و نیکو باشد بنابراین واگذاری حق انتفاع به دیگری فعلی مشروع می‌باشد. با توجه به آیات فوق؛ و همچنین بر همین مبناست که انفاق در هر نوع شرایط اقتصادی توصیه شده است: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ﴾ (آل عمران/۱۳۴)، حتی افراد با توان اقتصادی محدود، از دعوت الهی به انفاق مستثنی نگشته‌اند و امر الهی به آن قرار گرفته، حتی کسانی که با تنگدستی روبه‌رو شده‌اند، از آنچه خداوند روزی ایشان ساخته، در حد وسع خود انفاق کنند (آل رسول و کاظمی بوئینی، ۱۳۹۸: ۳۴۷). لذا دادن حق انتفاع به هر یک از انواع آن نیز انفاق تلقی می‌شود و مشروع خواهد بود.

احادیث عام در مشروعیت حقوق انتفاعی

در مورد مشروعیت حق انتفاع احادیثی صریح موجود نمی‌باشد، اما احادیثی عامی وجود دارد که می‌توان آن را به حق انتفاع تعمیم داد. در مورد مشروعیت مصادیق انتفاع مانند عمری، رقبی، سکنی و وقف و نظایر این موارد احادیث متعددی در کتب فقهی و حدیثی مذاهب اسلامی، وجود دارد که در جای خود مورد بررسی و تحلیل قرار خواهند گرفت. شایان ذکر است که در روایات متعدد انفاق و بخشش در راه خدا و کمک مالی به محروم مورد تأکید می‌باشد. در این خصوص در کتب حدیثی امامیه آمده است:

۱. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «ما نقض مال من صدقة قط فأعطوا ولا تجبنوا». پیامبر(ص) می‌فرماید: «هیچ مالی هرگز بر اثر صدقه دادن کم نشد پس عطا کنید و نترسید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۳: ۱۳۱).

وجه دلالت

بر اساس فرموده پیامبر(ص) مال انسان در اثر صدقه دادن هرگز کم نخواهد شد پس می‌تواند به دیگران اجازه دهد که از مالش منتفع شوند، و از این کار خیر ثوابی ببرد. پس

می‌توان گفت حق انتفاع مشروعیت دارد و ردعی از سوی شارع در آن نیست. مثلاً شخص می‌تواند مالش را وقف کند و یا به دیگری ببخشد تا از آن به طور رایگان منتفع شود.

۲. وقال النبی صلی الله علیه وآله: «من منع ماله من الاخیار اختیاراً صرف الله ماله إلی الاشرار اضطراراً» (همان، ۱۴۰۳، ج ۹۳: ۱۳۱؛ ری‌شهری، ۱۴۱۶، ج ۴: ۳۳۵۵). پیامبر(ص) می‌فرماید: «هر که مال خود را به اختیار، از نیکان دریغ کند، خداوند مالش را به اجبار، نصیب بدان گرداند».

وجه دلالت

با یک بار خواندن حدیث مبارک، می‌توان فهمید انسان نباید مال خود را از دیگران دریغ کند، و در اختیار قرار دادن مال خود، برای دیگران کاری خیر و نیکوی است. مثلاً می‌توان مال خود را وقف کرد یا به عنوان سکنی اعم عمری یا رقبی آن را در اختیار دیگری قرار داد. پس می‌توان از این روایت پیامبر(ص) فهمید، حق انتفاع از مال دیگران مشروعیت دارد و حق انتفاع با مصادیقش مشروع است؛ لذا می‌توان از این حقوق انتفاعی در زندگی اجتماعی بهره و استفاده برد. همچنین احادیث متعدد دیگری از امامان معصوم(ع) آمده است که مضمون آن‌ها شبیه به دو روایت قبل می‌باشد که از بیان آن‌ها خودداری می‌شود.

۳. عن أبی جعفر علیه السلام قال: «انفق وایقن بالخلف من الله» (عروسی حویزی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۳۴۰). امام صادق(ع) می‌فرماید: «انفاق کن و به عوض از ناحیه خداوند یقین داشته باش».

وجه دلالت

در این حدیث نیز به بخشش و انفاق مال سفارش شده است و انفاق مال به دیگران به قصد انتفاع از آن مال در این حدیث مشروع می‌باشد.

۴. قال ابی عبدالله(ع): «لیس شیء اثقل علی الشیطان من الصدقه علی المؤمن وهی تقع فی ید الربّ تعالی قبل ان تقع فی ید العبد» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۱۱۲؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۷: ۱۵۹). امام صادق فرمودند: «بر شیطان چیزی سنگین‌تر از صدقه

بر مؤمن نمی‌باشد و صدقه قبل از آنکه به دست بنده برسد به دست خدای متعال می‌رسد».

وجه دلالت

در این حدیث صدقه بر مؤمن و بهره بردن از مال، برای شیطان سنگین است. بنابراین صدقه دادن به قصد بهره بردن مؤمن از آن کاری بس شایسته و نیکو می‌باشد، و مورد تأکید شرع مقدس و پیامبر و ائمه قرار گرفته است؛ زیرا با این کار کسانی که محتاج می‌باشند از مال دیگران منتفع می‌شوند، پس می‌توان گفت که استفاده از مال به قصد انتفاع در این آیه مشروع می‌باشد.

۵. در کتب حدیثی اهل سنت، همچون صحیح بخاری نیز روایتی ذکر شده که بر اساس آن بنی نجار املاک خودش را به پیامبر(ص) بخشید و رسول خداوند آن را برای انتفاع مردم تبدیل به مسجد کرد(بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳: ۱۹۷). روایت آن از مالک بن انس نقل شده است. عن أنس رضي الله عنه قال: «لما قدم رسول الله(ص) المدينة وأمر ببناء المسجد قال: يا بني النجار: تأمنوني بحائطكم هذا؟ فقالوا: والله لا نطلب ثمنه إلا إلى الله تعالى. «أى فأخذة فيناه مسجدا»(سابق، ۱۳۹۱، ج ۳: ۵۱۸؛ أحمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۳: ۲۱۲؛ قشیری نيسابوری، بی‌تا، ج ۲: ۶۵؛ نسائی، ۱۳۴۸، ج ۲: ۴۰).

وجه دلالت

در این حدیث بنی نجار املاک خود را به پیامبر(ص) بخشید و این بخشش به قصد بنای مسجد و واگذاری مسجد به قصد انتفاع مردم بود. لذا بنی نجار املاک خود را در مقابل ثمن نبخشید و آن را بدون ثمن به پیامبر(ص) واگذار کرد و این کار خود وقف اموال در راه خدا می‌باشد؛ زیرا بنی نجار به خداوند بزرگ سوگند یاد کردند که مال خود را بدون ثمن واگذار می‌کند و این خود نوعی کار خیر می‌باشد. باید افزود که با ساخت و احداث مسجد، عموم مردم از آن منتفع می‌شوند و مسجد به قصد انتفاع مردم بنا شد، لذا این امر خود یک اماره بر مشروعیت حق انتفاع است.

ادله مشروعیت عمری، رقبی، سکنی و حبس در سنت و احادیث

در مورد مشروعیت عمری، رقبی، سکنی و حبس، احادیث متعددی در کتب فقهی و حدیثی مذاهب اسلامی، وجود دارد که به بررسی و تحلیل آن‌ها خواهیم پرداخت. در کتب امامیه در این باره آمده است:

۱. عن أميرالمؤمنين (ع) أنه قال: «العمرى والرقبى سواء». حضرت علی (ع) در مورد عمری و رقبی می‌فرمایند: «حکم عمری و رقبی هر دو یکسان می‌باشد».

۲. همچنین از امام محمد باقر (ع) حکم عمری و سکنی را پرسیدند، فرمودند: مردم در این باب در گرو شرط‌های خود می‌باشند، سکنی، عمری، رقبی یکسان هستند. جز آنکه شرط‌ها در میان آن‌ها فرق و امتیاز می‌گذارد. سکنی این است که مردی دیگر را در خانه خود تا مدت مشخصی سکونت دهد و بلاعوض سکونت و استفاده از آن را بر وی مباح سازد؛ و عمری این است که او تا وقتی زنده می‌باشد در خانه‌اش سکونت دهد و اگر شرط کند اعقابش هم در آنجا ساکن شوند، جایز است، همچنان که قبلاً گفته شد؛ و رقبی آن است که شخصی را در خانه خود تا وقتی که یکی از آن دو (مالک و ساکن) زنده هستند سکنی دهد و هر کدام که بمیرد و به سبب مرگ او حکم رقبی باطل گردد و خانه به صاحب اولش برمی‌گردد (تمیمی مغربی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۲۴). «وعن أبي جعفر (ع) عنه سئل عن العمرى والسكنى، قال: «الناس فى ذلك عند شروطهم...» که در اینجا مختصری از آن را بیان می‌نمایم.

۳. فقهای امامیه عمری و سکنی را جایز می‌دانند و به اخبار و اجماع استناد کرده‌اند. در این خصوص روایت ابوهریره از پیامبر (ص) که می‌فرمایند: «العمرى جائزة وقال: العمرى لمن وهبة له» (قمی، بی تا: ۳۷۲). «عمری جایز است و نیز عمری برای کسی می‌باشد که حق عمری به نفع اوست»، استناد کرده‌اند. برخی از فقهای امامیه و اهل سنت عمری را غیر جایز می‌دانند و دلیل این فقها، اخبار وارده در این باب است و نیز به اجماع هم استناد کرده‌اند. در نهایت می‌توان گفت عمری نزد ما امامیه جایز می‌باشد و این به گفته جمیع فقها است (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۵۵۸؛ قمی، بی تا: ۳۷۲).

۴. أبی الصباح عن أبی عبدالله (ع) قال: «سئل عن السکنى والعمرى فقال: إن کان جعل السکنى فى حیاته فهو کما شرط وإن کان جعلها ولعقبه من بعده حتى یفنى عقبه

فلیس لهم أن یبیعوا یورثوا ثم الدار إلی صاحبها الاول» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۳۴). به نقل از ابی الصباح که گفت: «از امام صادق (ع) پرسیدند که حکم سکنی و عمری چیست؟ فرمودند اگر سکنی را تا زمانی که زنده است قرار دهند همچنان است که شرط شده و اگر حق سکنی برای وی و اعقاب او پس از وی قرار دهد، تا وقتی که نسل او باقی است و آن‌ها حق فروختن و میراث دادن آن را ندارد و سپس خانه به صاحب اولش برمی‌گردد». روایات دیگری نیز در این باره وجود دارد و کل این روایات بیان از مشروعیت حق سکنی، عمری و رقبی دارد؛ زیرا اگر عمری، رقبی و سکنی مشروع نبودند امامان معصوم (ع) هرگز درباره آن سخن نمی‌فرمودند. همچنین باید افزود که امامیه در مشروعیت حق حبس به حدیث / امام صادق (ع) که فرمودند: «أن أبی عبدالله (ع)، أنه قال: «لا بأس أن یحبس الرجل علی نباته، ویشرط أنه من تزوجت منهن، فلا حق لهما» (نوری طبری، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۶۵)، استناد می‌کنند. «مانعی ندارد که شخصی مالی را برای دختران خود حبس کند و شرط نماید که هر یک از آنان اگر ازدواج کنند حقی از حبس نداشته باشند و اگر بیوه شود (شوهرش بمیرد و یا طلاق گیرد) به حق خود برگردد».

شایان ذکر است که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «الصدقة والحبس ذخیرتان فدعوهما لیومهما» (همان، ج ۱۴: ۶۵). «صدقه و حبس هر دو ذخیره‌اند آن‌ها را برای روز خودشان [روز قیامت] بگذارید».

باید افزود که شافعیه، حکم رقبی را همانند حکم عمری دانسته و آن‌ها را جایز می‌دانند (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۶: ۵۶۲). از این رو نزد شافعیه رقبی موروثی و همانند عمری می‌باشد و این حکم از ظاهر حدیثی از ابن ماجه، منذری، ترمذی و نسائی است و ابن ماجه این حدیث را حسن می‌داند (عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۴۳۲). همچنین در نزد شافعیه حق سکنی به صورت عمری و رقبی جایز است و امام شافعی در رساله الأم در خصوص مشروعیت حبس و وقف می‌گوید: «بعضی از مردم در مورد صدقات محرّمات و موقوفات با ما مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند هر کس صدقه محرّمه‌ای کند، صدقه‌اش باطل است و متصدق، در زمان حیات و وارثان او در زمان ممات، مالک موقوف هستند، چه موقوف‌علیهم مال موقوف را قبض کرده باشند و چه قبض نکرده باشند. اینان به روایت رسول خدا (ص) که حبس را به طور مطلق بیان کرده است استناد می‌کنند (بیهقی، بی‌تا،

ج ۶: ۶۲). در حالی که در دوران جاهلیت نوعی حبس خاص مرسوم بود و آن بدین گونه بود که در موقع جفت‌گیری شتران عهد می‌کردند که کسی حق سوار شدن بر شتری که حاصل می‌شود را ندارد و این مطلب نوعی شبیه عتق بود، لذا رسول خدا(ص) با این روایت آن را منسوخ اعلام کردند. البته پیامبر(ص) نوع خاصی از حبس را که در آن عصر مرسوم بود نسخ کردند؛ نه اینکه مطلق حبس را نسخ نمایند. محتمل است رسول خدا(ص) بر اساس آیه ۱۰۳ سوره مائده ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيَّةً وَلَا حَامٍ﴾: «خدا برای بحیره، سائبه، وصیله و حام حکمی مقرر نفرمودند ولیکن کافران بر خدا دروغ بستند»، فقط در صدد بوده که این نوع مخصوص از حبس را باطل اعلام کند(شافعی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۵۴).

پیش‌تر بیان شد که اکثر فقها اهل سنت، عمری و رقبی را یکی می‌دانند، مالک بن انس و ابوحنیفه و محمد بن یوسف موافق این قول هستند و این قول به استناد حدیثی از نسائی که از ابن عباس نقل کرده است، می‌باشد و در این حدیث عمری و رقبی را یکسان دانسته‌است. همچنین خطایی می‌گوید/بوحنیفه عمری را موروثی و رقبی را نوعی عاریه می‌داند(عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۳۴۲).

شایان ذکر است که حنفیه و مالکیه عمری را جایز و رقبی را باطل می‌داند و دلیل آن هم روایت پیامبر(ص) بیان کرده‌اند که می‌فرمایند: «اجاز العمری وأبطال الرقبی»(دمشقی نووی، بی‌تا، ج ۱۵: ۳۹۷؛ زحیلی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۹۸۵) و نیز به اجماع و اخبار وارده نیز استناد کرده‌اند(طوسی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۵۶۱؛ زحیلی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۹۸۵).

باید افزود که در نزد مالکیه نیز رقبی جایز نیست؛ و دلیل آن را این دانسته‌اند که رقبی از وجه متعارف خارج شده و نوعی مخاطره است و نیز معلق بر مرگ می‌باشد بنابراین تملیک به خطر جایز نیست و این به خاطر روایت و اخبار است. اما/بن‌قدمه حبلی حدیث مورد استناد/بوحنیفه را(در بطلان رقبی) مجهول می‌داند(ابن‌قدمه، بی‌تا، ج ۶: ۳۱۱-۳۱۲). شایان ذکر است که امام مالک نیز عمری را جایز دانسته و می‌گوید عمری تملیک منفعت بدون عوض است(سابق، ۱۳۹۱، ج ۳: ۵۵۷). همچنین ایشان سکنی را اعم از رقبی و عمری می‌داند و در مورد حبس نیز می‌گوید که، حبس فی سبیل الله و مشروع می‌باشد(ابن‌انس، بی‌تا، ج ۶: ۹۸). در ادامه نیز باید گفت که در فقه

حنبلی(ابن قدامه، بی تا، ج ۶: ۳۱۱) رقبی جایز و صحیح است و حکمش همانند عمری می باشد. /ابن قدامه حنبلی از علی(ع) روایت کرده است که فرمودند: «عمری و رقبی(در حکم) مساوی اند». در این باره نیز طاوس می گوید: «من ارقب شیئا فهو علی سبیل المیراث»، «مالی را که کسی به دیگری به عنوان رقبی می دهد میراث آن شخص خواهد بود». در این خصوص با توجه به روایات وارده از فقهای اهل سنت و امامیه می توان گفت که این سخن صحیح نمی باشد.

در ادامه بحث به روایاتی که در خصوص مشروعیت عمری و رقبی مورد استناد حنابله قرار گرفته است اشاره می شود:

۱. /ابن قدامه حنبلی، عمری و رقبی را به قول اکثر اهل علم(فقه) جایز می داند و برخی از فقها حکایت از این می کنند که پیامبر(ص) می فرماید: «عمری و رقبی جایز نیست» و جابر نقل می کند که پیامبر(ص) فرمودند: «عمری برای اهلش جایز است و رقبی برای اهلش نیز جایز(مشروع) می باشد» و این یک حدیث حسن است که /ابو داود و ترمذی آن را نقل کرده اند(ابن قدامه، بی تا، ج ۶: ۳۰۶-۳۰۳).

۲. همچنین به حدیث نبوی دیگر از پیامبر(ص) می توان اشاره کرد که می فرمایند: «من اعمر عمری فهی لمن اعرها حیا ومیتا وعقبه»(همان، بی تا، ج ۶: ۳۰۶-۳۰۳) کسی که مالی را به عنوان عمری به دیگری می دهد آن مال در زمان حیات برای آن دیگری و بعد از مرگ برای ورثه اوست. در این باره بهوتی از فقهای حنبلی نقل می کند که پیامبر(ص) اینگونه قضاوت کرده اند و فرمودند: «عمری برای کسی است که به نفعش حق عمری قرار داده شده است» و این حدیث از بخاری از مسلم و از جابر می باشد(بهوتی حنبلی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۳۷۲-۳۷۳).

۳. از /ابن عباس نقل شده است که پیامبر(ص) فرمودند: قال رسول الله(ص) «العمری جائزة لمن أعرها، والرقبی جائزة لمن أرقبها رواه أحمد والنسائی»(شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۶: ۱۱۷-۱۱۸). عمری به مدت عمر برای اهلش جایز و نیز رقبی به مدت معین برای اهلش جایز می باشد و این را /احمد و نسائی نقل کرده اند.

۴. جابر از پیامبر(ص) نقل می کند عمری و رقبی برای اهلش جایز است: «فعن جابر رضی الله عنه أن النبی(ص) قال: «العمری جائزة لأهلها والرقبی جائزة

لأهلها» (سابق، ۱۳۹۱، ج ۳: ۵۵۸). این حدیث را ابو داود و نسائی و ابن ماجه و ترمذی حسن می‌داند.

شایان ذکر است که در عمل یاران و اصحاب پیامبر(ص) بارها املاک و اشیاء خود را به حق رقبی، حق عمری، سکنی و حبس به دیگران از جمله نیازمندان می‌دادند و این عمل نشان از این است که پیامبر(ص) در هم در عمل و هم در ضمن احادیثی این حقوق انتفاعی را مشروع و جایز دانسته است.

حق انتفاع در عمل اصحاب

عمل صحابه پیامبر(ص) از ادله مذاهب چهارگانه اهل سنت می‌باشد، که در مورد مشروعیت حق انتفاع به نمونه‌های از آن اشاره می‌شود:

۱. اگر دقت شود در حدیث بنی نجار که از اصحاب پیامبر(ص) می‌باشد، املاک خود را مورد بخشش قرار داده‌اند که این عمل صحابه می‌تواند دلیل بر مشروعیت حق انتفاع باشد.
۲. همچنین اهل سنت به فعل عمر بن خطاب استناد کرده‌اند که از صحابه مقرب پیامبر(ص) می‌باشد. در این حدیث عمر بن خطاب قصد صدقه دادن مالش را دارد و این صدقه دادن برای انتفاع دیگران از آن مال می‌باشد، که این عمل عمر نشان از مشروعیت حق انتفاع دارد (قزوینی، بی تا، ج ۲: ۸۰۱). بنابراین می‌توان گفت عمل اصحاب در فقه اهل سنت در مشروعیت حق انتفاع حجیت دارد و نشان از مشروعیت حق انتفاع می‌باشد و به آن عمل نموده‌اند.

بناء عقلا

بناء عقلا نمی‌تواند دلیلی مستقل باشد مگر آنچه یقیناً کاشف از موافقت شارع و امضای او نسبت به طریقه عقلا باشد و حجیت هر حجیتی به یقین منتهی می‌شود. عقلای عالم در هر مسلک یا هر دینی اعم از مسلمان (شیعه و سنی) یا غیر مسلمان، حق انتفاع از مال دیگری را می‌پذیرند؛ زیرا در حقوق دیگر ملّت‌ها حق انتفاع و انفاق و بخشش مال مورد پذیرش و از اعمال نیکو و خیر است. مانند اینکه شخصی مال خود را به دیگری می‌دهد تا از آن مال کمال انتفاع را ببرد یا خانه یا باغ خود را به دیگری

می‌دهد تا از آن، برای مدّتی معین (به صورت عمری یا رقبی) استفاده کند و بعد از پایان مدّت مال دوباره به ملک مالک بازگردد. همچنین اینکه شخصی مال خود را فی سبیل الله برای امور خیریه وقف می‌کند تا دیگران از آن انتفاع ببرند و اینکه تمام عقلای عالم سبقت گرفتن در کار خیر و انفاق و بخشش مال برای انتفاع دیگران از آن مال را جایز و مشروع می‌دانند. بنابراین این افعال خیر و انفاق‌ها اگر در نظر عقلا مشروع نبودند، حتماً عقلای عالم آن را مورد پذیرش قرار نمی‌دادند. پس می‌توان گفت با توجه به مباحث فوق، حق انتفاع در منظر عقلای عالم مشروع و جایز است.

نتیجه بحث

بر اساس پژوهش و بررسی به عمل آمده بعد از استخراج ادله مشروعیت حق انتفاع به بررسی هر یک از ادله مشروعیت حقوق انتفاعی این حق مانند حق عمری، رقبی و سکنی پرداخته شده است. لذا با توجه به این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که ادله اظهاری و استنادی فقها در مشروعیت این حق در مذاهب اسلامی تا حدودی یکسان و هم‌سو نیستند. درباره حق انتفاع و مشروعیت آن فقها به صورت مستقیم وارد بحث نشده‌اند، لیکن آنچه عموماً بر فعل خیرات است، می‌تواند دلالت بر مشروعیت حق انتفاع داشته باشد. با توجه به مطالعات صورت گرفته می‌توان گفت که درباره عطایایی مانند حق سکنی، عمری، رقبی و حبس و وقف در قرآن آیاتی به خصوص در این امور موجود نیست، لیکن برای بیان ادله مشروعیت این حقوق انتفاعی عموماً بر آیاتی می‌توان اشاره کرد که بر فعل خیرات و انفاق در راه خدا دلالت دارد. لذا در خصوص مشروعیت حقوق انتفاعی می‌توان به سوره کهف آیه ۴۶، سوره بقره آیه ۱۹۵ و سوره آل عمران آیه ۹۲، اشاره نمود که این آیات به فعل خیرات و سبقت گرفتن در فعل خیر و انفاق در راه خدا اشاره دارند. دومین منبع روایات در این باره هستند که در مورد مشروعیت حق انتفاع، احادیثی در کتب حدیثی امامیه و اهل سنت موجود نمی‌باشد اما احادیثی عام وجود دارد که مشروعیت حقوق انتفاعی مانند عمری، رقبی، سکنی و وقف و نظیر این‌ها را ثابت می‌نماید.

کتابنامه

قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.

ابن انس، مالک. ١٤٠٦ق، **الموطأ**، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، چاپ اول، بیروت: ناشر دار احیاء التراث العربی.

ابن انس، مالک. بی تا، **المدونة الكبرى**، مصر: مطبعة السعادة.

ابن حنبل، أحمد. بی تا، **مسند أحمد**، بیروت: دار صادر.

ابن قدامه، موفق الدین ابی محمد عبدالله بن محمد. بی تا، **المغنی**، تحقیق: جماعة من العلماء، بیروت: دار الكتاب العربی.

ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم. ١٤٠٥ق، **لسان العرب**، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

بخاری، محمد بن اسماعیل. ١٤٠١ق، **صحیح البخاری**، بیروت: دار الفکر.

بهوتی حنبلی، الشیخ منصور بن یوسف. ١٤١٨ق، **کشاف القناع**، چاپ اول، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیة.

بیهقی، أحمد بن الحسین بن علی. بی تا، **سنن الكبرى**، بیروت: دار الفکر.

تمیمی مغربی، قاضی نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون. ١٣٨٣ق، **دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام، والقضايا لاحکام عن أهل بیت رسول الله علیه و علیهم أفضل السلام**، چاپ دوم، مصر: دار المعارف.

جبعی عاملی، زین الدین بن علی (الشهید الثانی). ١٤١٤ق، **مسالك الافهام**، چاپ اول، تحقیق و نشر مؤسسه المعارف الاسلامیة.

جبعی عاملی، زین الدین بن علی (الشهید الثانی). ١٣٨٦ش، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلدی**، تحقیق: اسدالله لطفی، تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد

حسینی بهسودی، سید محمد سرور واعظ. ١٤١٧ق، **مصباح الأصول**، چاپ پنجم، قم: مکتبه الداوری.

حلبی، ابوالصلاح. ١٤٠٣ق، **الکافی فی الفقه**، تحقیق: شیخ رضا استادی، إصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام.

حلی، ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی). ١٤١٣ق، **قواعد الاحکام**، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

حلی، ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی). ١٤١٤ق، **تذکره الفقهاء (ط.ج)**، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث.

حلی، ابي منصور حسن بن يوسف بن مطهر (علامه حلی). ۱۴۱۵ق، **مختلف الشیعة**، تحقیق: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، قم: ناشر مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). ۱۳۸۹ق، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام**، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الاعلمی.

خوئی، سید ابوالقاسم. ۱۴۱۰ق، **منهاج الصالحین (المعاملات)**، چاپ هجدهم، قم: مدينة العلم. دمشقی نووی، ابي زكريا محي الدين بن شرف. بی تا، **المجموع شرح المذهب**، بیروت: دار الفكر. رازی حصاص، ابي بكر أحمد بن علي. ۱۴۱۵ق، **أحكام القرآن**، چاپ اول، بیروت: دار الكتب العلمية. رازی، محمد بن ابي بكر بن عبدالقادر. ۱۴۱۵ق، **مختار الصحاح**، تحقیق: احمد شمس الدين، چاپ اول، بیروت: دار الكتب العلمية.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسين بن محمد. ۱۴۰۴ق، **المفردات فی غريب القرآن**، چاپ اول، بی جا: دفتر نشر کتاب.

راوندي، قطب الدين ابي الحسن سعيد بن هبة الله. ۱۴۰۵ق، **فقه القرآن**، تحقیق: سيد احمد حسيني باهتمام سيد محمود مرعشي، چاپ دوم، قم: مكتبة آية الله النجفي المرعشي. ری شهری، محمد. ۱۴۱۶ق، **میزان الحكمة**، چاپ اول، قم: دار الحديث. زحیلی، وهبة. ۱۴۰۹ق، **الفقه الاسلامیة وأدلته**، بیروت: دار الفكر.

زركشى، بدرالدين محمد بن عبدالله. ۱۳۷۷ق، **البرهان فی علوم القرآن**، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهيم، چاپ اول، مصر-القاهرة: دار احیاء الكتب العربية.

سابق، سيد. ۱۳۹۱ق، **فقه السنة**، چاپ اول، بیروت-لبنان: دار الكتاب العربي. شافعی، ابي عبدالله محمد بن ادريس. ۱۴۰۳ق، **الأم**، چاپ دوم، بیروت: دار الفكر. شریینی خطیب، محمد. ۱۳۷۷ق، **مغنی المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ لمنهاج**، چاپ دوم، مصر: دار احیاء التراث العربي.

شوکانی، محمد بن علی بن محمد. ۱۹۷۳م، **نیل الاوطار من أحاديث سيد الاخبار شرح منتقى الاخبار**، چاپ اول، بیروت-لبنان: دار الجیل.

صفائی، سیدحسین. ۱۳۸۳ش، **دوره مقدماتی حقوق مدنی (اشخاص و اموال)**، چاپ چهارم، جلد اول، تهران: انتشارات میزان.

طباطبائی، سید محمدحسین. بی تا، **المیزان فی تفسیر قرآن**، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

طریحی، فخرالدين. ۱۴۰۸ق، **مجمع البحرين**، تحقیق: السيد احمد حسینی، چاپ دوم، بی جا: مكتب نشر الثقافة الاسلامیة.

- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (شیخ الطائفة). ۱۳۵۱ق، **المبسوط فی فقه الامامية**، تحقیق: محمدباقر بهبودی، مطبعة الحیدری، بی جا: المكتبة المرتضوية.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (شیخ الطائفة). ۱۳۶۵ش، **تهذیب الأحكام**، تحقیق: سید خراسانی، تصحیح: شیخ محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (شیخ الطائفة). ۱۴۱۷ق، **الخلافا**، تحقیق: سید علی خراسانی، سید جواد شهرستانی، شیخ محمد مهدی نجف، چاپ اول، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- عاملی، شمس الدین محمد بن مکی (الشهید الاول). ۱۴۱۴ق، **الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة**، چاپ اول، قم، تحقیق و نشر مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۲ق)، **تفسیر نور الثقلین**، تحقیق: السید هاشم الرسولي المحلاتی، چاپ چهارم، قم، ناشر مؤسسة اسماعیلیان.
- عظیم آبادی، محمد شمس الحق (۱۴۱۵ق)، **عون المبعود شرح سنن أبی داود**، المطبعة: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، بیروت- لبنان، ناشر دارالکتب العلمیة.
- عمید، حسین (۱۳۷۵ش)، **فرهنگ لغت عمید**، تهران، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- فاروقی، حارث سلیمان (۱۴۱۰ق)، **المعجم القانوني**، چاپ دوم، لبنان-بیروت، ناشر مكتبة.
- فتح الله، أحمد (۱۴۱۵ق)، **ألفاظ الفقه الجعفري**، طبع بمطابع المدوخل، چاپ اول، بی جا: بی نا.
- فراهیدی، عبدالرحمن الخلیل بن احمد. ۱۴۰۹ق، **کتاب العین**، تحقیق: الدكتور مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، چاپ سوم، بی جا: مؤسسة دار الهجرة.
- قروینی، محمد بن یزید. بی تا، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، جلد دوم، بیروت: دار الفكر.
- قشیری نيسابوری، ابی الحسین مسلم بن الحجاج ابن مسلم. بی تا، **الجامع الصحيح (صحيح مسلم)**، بیروت: دار الفكر.
- قلعجی، محمد روا و حامد صادق وقنیبی. ۱۴۰۵ق، **معجم لغة الفقهاء (عربی - انكليزي)**، چاپ اول، بیروت-لبنان: دار النفائس.
- قمی سبزواری، علی بن محمد بن محمد. بی تا، **جامع الخلاف والوفاق بين أئمة الحجاز والعراق**، تحقیق: شیخ حسنی بیرجندی، قم: انتشارات زمينه سازان ظهور امام عصر (عج).
- کاتوزیان، ناصر. ۱۳۸۶ش، دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات میزان.
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. ۱۳۸۸ق، **الفروع من الكافي**، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۳۰۳ق، **بحار الأنوار**، چاپ سوم، بیروت- لبنان: مؤسسة الوفاء.

موسوی خمینی، روح‌الله. ۱۳۸۵ش، *تحریر الوسيلة*، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

نجفی، محمدحسن. ۱۳۶۸ش، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تحقیق: الشیخ علی الآخوندی، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

نسائی، أبوعبدالرحمن أحمد بن شعيب بن علی بن بحر. ۱۳۴۸ق، *سنن النسائی*، بیروت: دار الفکر. نوری طبرسی، میرزا حسین. ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه آل‌البيت(ع) لإحياء التراث.

هورینی فیروزآبادی شیرازی، مجدالدین محمد بن یعقوب. بی‌تا، *القاموس المحيط*، بیروت-لبنان: دار العلم للجمع.

مقالات

آل رسول، سوسن و مژگان کاظمی بوئینی. ۱۳۹۸ش، «نهادینه کردن صفت انفاق در انسان از طریق شکرگزاری در بیان قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دانشگاه آزاد جیرفت، دوره ۱۰، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۸، صص ۳۵۳-۳۳۱.

سایت پژوهشکده باقر العلوم(ع)، علوم انسانی و اسلامی، مقاله «حق انتفاع در قانون مدنی».

Bibliography

- The Holy Quran. Translated by Mehdi Elahi Ghomshei.
Ibn Anas, Malik. 1406 AH, Al-Muta'a, research: Muhammad Fuad Abd al-Baqi, first edition, Beirut: publisher of Dar Ahya Al-Taras Al-Arabi.
Ibn Anas, Malik. Bitā, Al-Maduna Al-Kubra, Egypt: Al-Saadat Press.
Ibn Hanbal, Ahmad. Bitā, Musnad Ahmad, Beirut: Dar Sader.
Ibn Qadameh, Mowaffaq al-Din Abi Muhammad Abdullah bin Muhammad. No date, Al-Mughni, Research: Jama'a Min Al-Ulama, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
Ibn Manzoor Afrighi Mesri, Abu al-Fazl Jamal al-Din Muhammad ibn Makram. 1405 AH, Arabic language, first edition, Beirut: Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi.
Bokhari, Muhammad ibn Ismail. 1401 AH, Sahih al-Bukhari, Beirut: Dar al-Fekr.
Bahouti Hanbali, Sheikh Mansour bin Yusuf. 1418 AH, Kashaf al-Qana, first edition, Beirut-Lebanon: Dar al-Kitab al-Elmiya.
Beyhaqi, Ahmad bin Al-Hussein bin Ali. No date, Sunan al-Kubra, Beirut: Dar al-Fikr.
Tamimi Maghribi, Qazi Naman ibn Muhammad ibn Mansour ibn Ahmad ibn Hayun. 2004, Doaam Al-Eslam and Zekr Al-Halal and Al-Haram, and Al-Ghazaya Leahkam An Ahl Bayt Rasoulallah peace and blessings be upon him, the second edition, Egypt: Dar al-Ma'arif.

- Jabai Amoli, Zayn al-Din bin Ali (Al-Shahid Al-Sani). 1414 AH, Masalak al-Afham, first edition, research and publication of the Islamic Institute.
- Jabai Amoli, Zayn al-Din bin Ali (Al-Shahi Al-Sani). 2007, Al-Rawzha Al-Bahiyya Fi Sharh Al-Lama'a Al-Damashqiyah, 1 volume, research: Assadollah Lotfi, Tehran: Majd Scientific and Cultural Association
- Hosseini Behsudi, Seyed Mohammad Sarvar Vaez. 1417 AH, Mesbah al-Osul, fifth edition, Qom: Maktaba al-Dawari.
- Halabi, Abu al-Salah. 1403 AH, Al-Kafi Fi Al-Fiqh, Research: Sheikh Reza Ostadi, Isfahan: Maktaba Amir Al-Momenin.
- Heli, Abi Mansour Hassan bin Yusuf bin Motahar (Allama Heli). 1413 AH, Rules of Rulings, first edition, Qom: Islamic Publishing Foundation.
- Heli, Abi Mansour Hassan bin Yusef bin Motahar (Allama Heli). 1414 AH, Tazkerat al-Foghaha, first edition, Qom: Al-Bayt (AS) Leahya Al-Taras.
- Heli, Abi Mansour Hassan bin Yusef bin Motahar (Allama Heli). 1415 AH, various Shiites, research: Islamic Publishing Institute, first edition, Qom: Publisher of the Islamic Publishing Institute Al-Tabeat Lejamaat Al-Modaresin
- Heli, Ja'far ibn Hassan (Mohaqq Heli). 2010, Islamic Laws in the Legal and Illegal Issues, First Edition, Beirut: Scientific Foundation.
- Khoei, Sayed Abu al-Qasim. 1410 AH, Minhaj Al-Saleheen (Transactions), 18th edition, Qom: Madinat Al-Elm.
- Dameshghi Nowi, Abi Zakaria Mohi-Al-Din bin Sharaf. No date, Description of Religion, Beirut: Dar al-Fikr.
- Razi Hasas, Abi Bakr Ahmad Ibn Ali. 1415 AH, Ahkam al-Quran, first edition, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya.
- Razi, Muhammad ibn Abi Bakr ibn Abdul Qadir. 1415 AH, Mukhtar Al-Sahah, research: Ahmad Shamsuddin, first edition, Beirut: Dar Al-Kotob Al-Elamiya.
- Ragheb Isfahani, Abu al-Qasim al-Hussein bin Muhammad. 1404 AH, Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, first edition, no place: Book Publishing Office.
- Ravandi, Qutboddin Abi Al-Hassan Saeed Ibn Hiba Allah. 1405 AH, Quranic jurisprudence, research: Sayyid Ahmad Hosseini by Sayyid Mahmoud Marashi, second edition, Qom: Ayatollah Al-Najafi Al-Marashi
- Rey Shahri, Mohammad, 1416, Mizan Al-Hakama, First Edition, Qom: Dar Al-Hadis AH, Zahili, Vahaba, 1409, Islamic jurisprudence and its evidence, Beirut: Dar al-Fikr.
- Zarkashi, Badruddin Muhammad bin Abdullah. 1998 AH, Al-Burhan Fi Oloom Al-Quran, research: Muhammad Abu Al-Fazl Ibrahim, first edition, Egypt-Cairo: Dar Al-Ahya Al-Kotob Al-Arabiya.
- Sabegh, Seyed. 2012, Sunni jurisprudence, first edition, Beirut - Lebanon: Dar Al-Kitab Al-Arabi. Shafi'i, Abi Abdullah Muhammad bin Idris. 1403 AH, Al-Umm, second edition, Beirut: Dar al-Fikr.
- Sherbini Khatib, Mohammad 1998, Mughni al-Muhtaj Ela Marefat Maani Al-Faz Lemenhaj, second edition, Egypt: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Shokani, Muhammad ibn Ali ibn Muhammad. 1973, Nil al-Awtar Men Ahadis Sayyid al-Akhbar Sharh al-Muntaqi al-Akhbar, first edition, Beirut-Lebanon: Dar al-Jail.
- Safaei, Seyed Hossein 2004, Introductory Course in Civil Law (Persons and Property), Fourth Edition, Volume 1, Tehran: Mizan Publications.
- Tabatabai, Seyed Mohammad Hussein, no date, Al-Mizan Fi Tafsir Quran, Qom: Islamic Publishing Foundation, Al-Tabea Lejamaat Al-Modaresin.

- Tarihi, Fakhreddin 1408 AH, Bahrain Assembly, research: Al-Sayyid Ahmad Husseini, second edition, no place: Islamic Culture Publishing School.
- Tusi, Abi Ja'far Muhammad ibn al-Hasan (Sheikh Al-Taefe). 1972, expanded in Imami jurisprudence, research: Mohammad Baqir Behboodi, Al-Haydari Press, no place: Mortazavi School.
- Tusi, Abi Ja'far Muhammad ibn al-Hasan (Sheikh Al-Taefe). 1986, Tahzhib al-Ahkam, research: Seyyed Khorasani, correction: Sheikh Mohammad Akhoondi, fourth edition, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya.
- Tusi, Abi Ja'far Muhammad ibn al-Hasan (Sheikh Al-Taefe). 1417 AH, Al-Khalaf, research: Seyyed Ali Khorasani, Seyyed Javad Shahrestani, Sheikh Mohammad Mehdi Najaf, first edition, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Amoli, Shams al-Din Muhammad ibn Maki (Al-Shahid Al-Aval). 1414 AH, Sharia courses in Imami jurisprudence, first edition, Qom, research and publication of the Islamic Publishing Institute, Al-Tabea Lejamaa Al-Modaresin.
- Arusi Hoveizi, Abd Ali Ibn Juma (1412 AH), Tafsir Noor Al-Thaqalin, Research: Al-Sayed Hashim Al-Rasooli Al-Mahalati, Fourth Edition, Qom, Publisher of the Ismaili Institute.
- Azimabadi, Muhammad Shams al-Haqq (1415 AH), Aoun al-Maboud Sharh Sunan Abi Dawood, Press: Dar al-Kitab al-Elmiya, second edition, Beirut, Lebanon, publisher of Dar al-Kitab al-Elamiya.
- Amid, Hossein (1996), Amid Dictionary, Tehran, 8th edition, Tehran, Amirkabir Publications.
- Farooqi, Hares Suleiman (1410 AH), Legal Dictionary, Second Edition, Lebanon-Beirut, School Publisher.
- Fathullah, Ahmad (1415 AH), the words of Al-Jaafari jurisprudence, Tab Bemata Al-Madukhal, first edition, no place: Bina.
- Farahidi, Abdul Rahman Al-Khalil bin Ahmad 1409 AH, Kitab al-Ain, research: Dr. Mehdi Al-Makhzoumi, Ibrahim Al-Samarai, third edition, no place: Dar Al-Hijra Foundation.
- Qazvini, Muhammad ibn Yazid. No date, Sunan Ibn Majah, Research: Muhammad Fouad Abd al-Baqi, Volume II, Beirut: Dar al-Fikr.
- Qashiri Nisaburi, Abi Al-Hussein Muslim Ibn Al-Hajjaj Ibn Muslim. No date, Al-Jame 'Al-Sahih (Sahih Muslim), Beirut: Dar Al-Fikr.
- Qalaji, Mohammad Rawa and Hamed Sadegh and Qanibi. 1405 AH, Dictionary of Jurisprudence (Arabic-English), first edition, Beirut-Lebanon: Dar al-Nifais.
- Qomi Sabzevari, Ali ibn Muhammad ibn Muhammad. No date, comprehensive disagreements and differences between the Imams of Hejaz and Iraq, research: Sheikh Hassani Birjandi, Qom: Publications of the founders of the advent of Imam Asr (as).
- Katozian, Nasser 2007, Introductory Course in Civil Law (Property), 19th Edition, Tehran: Mizan Publications.
- Klini, Abi Ja'far Muhammad ibn Ya'qub ibn Ishaq. 2009, Al-Faru'a men Al-Kafi, research: Ali Akbar Ghaffari, third edition, Tehran: Dar Al-Kotob Al-Islami.
- Majlisi, Mohammad Baqir 1924, Bahar Al-Anvar, third edition, Beirut - Lebanon: Al-Wafa Foundation. Mousavi Khomeini, Ruhollah. 2006, Tahrir al-Wasila, third edition, Tehran: Imam Khomeini Publishing House.
- Najafi, Mohammad Hassan 1989, Jawahar al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam, research: Sheikh Ali Al-Akhundi, third edition, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.
- Nesaei, Abu Abdul Rahman Ahmad Ibn Shoaib Ibn Ali Ibn Bahr. 1969, Sunan al-Nasaei, Beirut: Dar al-Fikr.

Nouri Tabarsi, Mirza Hussain 1408 AH, Mustadrak al-Wasael wa Mustanbat al-Masa'il, second edition, Beirut: Moasese Ale Al-Beit Leahya Al-Taras.

Horini Firoozabadi Shirazi, Majdaldin Mohammad bin Yaqub. No date, Dictionary Dictionary, Beirut-Lebanon: Dar Al-Alam Leljami.

Articles

Al-Rasoul, Susan and Mojgan Kazemi Buini. 2019, "Institutionalizing the attribute of charity in human beings through gratitude in the expression of the Holy Quran", Quarterly Journal of Quranic Studies, Jiroft Azad University, Volume 10, Number 39, Fall 2019, pp. 353-331.

Website of Baqir al-Oloom Research Institute, Humanities and Islamic Sciences, article "The right of for-profit in civil law".

Quranic study and narration on the legitimacy of for-profit rights: life, competitive and residential right

Date of Received: March 5, 2019

Date of Acceptance: August 10, 2020

Amir Ahmadi

Assistant Professor, Faculty Member, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Amir.Ahmadi@pnu.ac.ir

Abstract

In human livelihood, there is an important right called for-profit right, which the legislator has stated in the civil law and jurists of its rules and effects. In this research, it has been tried to express the reasons for the legitimacy of for-profit rights, including the life, competitive and residential right, according to Quranic and narration studies. But what is generally about the act of charities in the way of God can be one of the proofs of the legitimacy of these for-profit rights, of which verses have been mentioned. Also, in this research, other reasons such as narrative reasons, the actions of the companions of the Prophet (PBUH) and the basis of reason have been discussed as "as a source of legitimacy of for-profit rights". The purpose of this study is to investigate the legitimacy of for-profit right according to Islamic jurisprudential sources. Therefore, according to the emergence of new and emerging examples in this matter, the great Islamic jurists and Islamic jurists have a certain criterion for determining the types and rules of for-profit right.

Keywords: For-profit right, Quran, narrations, basis of reasons, jurisprudence.